

# واکاوی تطبیقی مفهوم زندگی روزمره شهری در آراء هانری لوفور، پیربوردیو و میشل دوسترو

سمیه پهلوان<sup>۱</sup>، میترا حبیبی<sup>۲\*</sup>

## چکیده

امروزه شناخت ماهیت زندگی روزمره، علاوه بر نقطه ورود شهرپژوهی انتقادی، مدخل فهم و ادراک ماهیت پیچیده فضاهای عمومی شهری نیز محسوب می‌گردد، چراکه صاحبان قدرت در فرایند انباشت سرمایه، هوشیارانه آرایش فضایی سازمان‌یافته‌ای را در شهرها با گسترش فرهنگ توده‌ای بر زندگی روزمره ساکنان اعمال می‌کنند. ازاین‌رو امروزه در حوزه نظری شهرسازی، شناخت مفهوم زندگی روزمره و مطالعه پیچیدگی‌های آن از زوایای فلسفی و جامعه‌شناسی در دستور کار متفکران اجتماعی و شهری قرار دارد. نوآوری و هدف این پژوهش، واکاوی تطبیقی ماهیت، فرایند و نقش زندگی روزمره در شکل‌بندی فضاهای شهری از دیدگاه سه اندیشمند هانری لوفور، پیر بوردیو و میشل دوسترو و تدقیق وجوه تشابه و افتراق آن‌ها می‌باشد. روش مطالعه، مرور نظام‌مند منابع مرتبط بوده و یافته‌های تحقیق نیز مبتنی بر تحلیل و توصیف روشمند متون، تدوین شده است. مطالعات نشان می‌دهد هر سه متفکر بر این باورند که کنترل بر سازمان فضایی و آمریت بر استفاده از فضا به ابزار حیاتی برای بازتولید مناسبات قدرت اجتماعی تبدیل شده و نظم موجود در فضاهای شهری توسط قدرتهای مسلط اعمال می‌گردد. لوفور با طرح نظریه تولید اجتماعی فضا و تمرکز بر ماهیت و ارزش زندگی روزمره، فضاوند شدن فزاینده روابط اجتماعی در شهرها را صورت‌بندی کرده و با پیوند اقتصاد و انباشت سود طبقات مسلط به تجارب زندگی فردی، عمل فضایی زندگی اجتماعی را رمزگشایی نموده است و با استفاده از ظرفیت‌های زندگی روزمره در انتشار آگاهی، عمل مقاومت شهروندان در مصرف و بازپس‌گیری فضا را روشی جهت تغییر و اصلاح دانسته و درعین‌حال زندگی روزمره را واجد لحظه‌رهایی و ممکن شدن امر محال نیز معرفی می‌کند. بوردیو با طرح مفهوم عادت‌واره و میدان، فرایند شکل‌گیری ارزش‌ها در زندگی روزمره را از طریق درونی‌سازی ساختار ارزشی قدرتهای مسلط، تحلیل کرده و نشان می‌دهد که شهروندان در هر میدان منطبق با ارزش‌های حاکم بر آن، رفتار نموده و آگاهانه متناسب با زمان و سرمایه‌های در اختیار، از فضا جهت منافع خود استفاده می‌کنند. دوسترو نسبت به دو متفکر دیگر به فرهنگ توده‌ای خوشبین‌تر بوده و آن را در چارچوب اعمال استراتژی‌های صاحبان قدرت در فضا، تحلیل می‌نماید و هم‌زمان مقاومت شهروندان را به‌صورت تاکتیک‌های خلاقانه در زمان مناسب و بدون خارج شدن از نظم مسلط، به جهت استفاده از فضاهای شهری مطابق با نیاز خود، توضیح می‌دهد.

واژگان کلیدی: زندگی روزمره شهری، هانری لوفور، پیر بوردیو، میشل دوسترو.

E-Mail: somaye.p6@gmail.com  
E-Mail: habibi@art.ac.ir

۱. پژوهشگر دوره دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنرتهران  
۲. استاد گروه طراحی شهری دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنرتهران (نویسنده مسئول).

## ۱- مقدمه

زندگی روزمره در علوم اجتماعی مفهوم جدیدی نیست و بسیاری از اندیشمندان به آن پرداخته‌اند. با این حال، این مفهوم در خیزش مطالعات فرهنگی نقش مهمی ایفا کرده و به عنوان اصلی‌ترین زمینه تولید معنا در این رشته شناخته می‌شود (لاجوردی، ۱۳۸۸). اهمیت مبنایی زندگی روزمره از دو حیث فلسفی و تاریخی مورد توجه است، نخست اینکه اگر وظیفه تفکر انتقادی دستیابی به امر انضمامی باشد، حرکت از سوژه گرایی دکارتی به زیست جهان ضرورت می‌یابد. دوم، بروز جریانی که به چرخش فرهنگی معروف است سبب شد جغرافی‌دانان دغدغه‌مند شهر (مثل هاروی و سوجا)، تدریجاً به اهمیت فرهنگ واقف شده و نوعی رویکرد تفسیری که معانی بین‌الذهانی و نمادگرایی شهر را افشا می‌کند، مورد توجه قرار دهند (لاجوردی، ۱۳۸۴).

همچنین اندیشمندان حوزه اقتصاد سیاسی، فرایند شهری شدن را از مصدر تلاقی انتزاعات انضمامی پول، فضا و زمان و آشکار شدن نقش مستقیم گردش سرمایه پولی در زمان و فضا تحلیل کرده و روابط آن‌ها را تحت شرایط مبادله کالا و انباشت سرمایه به عنوان نیروی محرکه و تغذیه‌کننده تمامی مراکز قدرت، صورت‌بندی می‌کنند، چراکه اساساً تجمع و خوشه‌بندی مراکز متفاوت قدرت در شهر، حول الزامات قاعده‌مند این فرایند قابل تبیین است (حبیبی، ۱۴۰۱). ازین منظر می‌توان نقش و عملکرد مراکز متفاوت قدرت را از فضاهایی که اشغال می‌کنند، جدا کرد چراکه تعبیه نظام فضا بندی به ابزار عمده مفصل‌بندی سامانه‌های قدرت تبدیل‌شده و محتوای طبقاتی کنش‌های فضایی در مواضع شهری را آشکار می‌نماید. در این حوزه نظری با شکل‌گیری فضا و زمان به سان انتزاعات انضمامی، اجماع پولی، به منابع قدرت اجتماعی پول یعنی سرمایه، تبدیل می‌شود و آنانی که بر این دو سیطره دارند مالک قوای قدرتمند کنترل اجتماعی می‌شوند. لذا قدرت شکل دادن به فضا یکی از قدرت‌های حیاتی کنترل اجتماعی در شهر می‌باشد. ازین منظر کنترل سازمان فضایی و آمريت بر استفاده از فضا به ابزار حیاتی برای بازتولید مناسبات قدرت اجتماعی تبدیل‌شده و پول، زمان و فضا به سان انتزاعات انضمامی زندگی روزمره را قالب می‌زنند و به سان واقعیت‌های طبیعی جلوه می‌دهند (حبیبی، ۱۴۰۱).

در چنین فرایندی که قدرتمندان می‌کوشند تا تمام کنش‌های انسانی را وارد بازار نمایند، صاحب‌نظرانی چون لوفور، بوردیو و دوسرتو با رویکردی انتقادی و چشم‌اندازی تاریخی و در کلیتی انعطاف‌پذیر توانسته‌اند از طریق مرتبط ساختن اشکال فضایی با روابط اجتماعی در سطوح مختلف از زندگی روزمره تصویری واقع‌گرایانه ارائه نمایند.

زندگی روزمره به همراه مصرف و سبک زندگی، نمایانگر فرآیندهای جهان مدرن است. این عرصه با عرصه‌های کلان فرهنگی و اجتماعی در تعامل متقابل قرار دارد و سبک‌های زندگی به عنوان تعیین‌کننده‌های هویت که با مصرف گره‌خورده‌اند، خودنمایی می‌کنند (ذکایی و امیدی، ۱۳۹۹). لذا، زندگی روزمره هم امری است مناقشه برانگیز و هم صراحتاً نمود شهری دارد (طغریایی و همکاران، ۱۴۰۱).

باید تأکید داشت که مشخصاً بار اصلی پرداختن به زندگی روزمره در تولید اجتماعی فضا بر عهده لوفور بوده است. به عقیده او، شناخت ماهیت زندگی روزمره، علاوه بر نقطه ورود شهرپژوهی انتقادی، مدخل فهم و ادراک ماهیت پیچیده فضاهای عمومی شهری نیز محسوب می‌گردد. نزد لوفور مفهوم زندگی روزمره، همان شأنی را دارد که سوژه نزد دکارت. دیگرانی که ذیل ادبیات تولید اجتماعی فضا به آن پرداخته‌اند، یا متأثر از او بوده و یا تلاشی همپیوند با کار لوفور انجام داده‌اند، هرچند که در مقام نظریه‌پردازی زندگی روزمره به مثابه یک کل، جامعیت او را نداشته‌اند. در این مقاله به واکاوی مفهوم زندگی روزمره از دیدگاه سه اندیشمند هانری لوفور، پیر بوردیو و میشل دوسرتو پرداخته شده است، نوآوری پژوهش و اهمیت مسئله از حیث مرور آراء و نظرات، درک دیدگاه‌های مشترک و

متفاوت آن‌ها در موضوع زندگی روزمره به‌ویژه ضرورت تغییر و تحول در نظم موجود و یا پذیرش و انطباق با آن است.

## ۲- پیشینه تحقیق

زندگی روزمره اولین بار توسط آرای هانری لوفور مطرح شد. لوفور بیان می‌کند که روزمرگی عمومی‌ترین محصولی است که در دوران مدرن تولید شده و خود، متضمن مصرف خود است (لوفور، ۱۹۸۱). دوسرتو عملکردهای سازنده زندگی روزمره را نظم‌گریز و نامرئی می‌داند که در بقای زندگی روزمره نقش دارند. والتر بنیامین لایه‌های زیرین روزمرگی را در اسباب و لوازم خانه جستجو می‌کند (بنیامین، ۱۹۶۹: ۱۷۱). ارنست بلوخ، هنر و ادبیات را وسیله‌ای برای ساختن آینده‌ای بهتر و انتقاد از وضعیت اجتماعی می‌داند، با این اعتقاد که می‌توان جهانی بدون استثمار ساخت (زیپس، ۱۹۸۸). زیگفرد کراکائر نیز آثار خود را بر زندگی روزمره در مکان‌هایی مثل هتل‌ها، بازارچه‌ها، سینماها و تالارهای رقص متمرکز کرده است (کاراکائر، ۱۹۹۵).

اواخر سده بیستم میلادی تئودور آدورنو، نماینده برجسته مکتب انتقادی فرانکفورت، نگاهی گسترده به زندگی روزمره داشت. او به وجود همزمان عناصر سرکوب‌گر و رهایی‌بخش در زندگی روزمره توجه می‌کرد و بیشتر به رابطه آن با نظام و حوزه‌های عمومی پرداخت. از نظر آدورنو، نفوذ مصرف‌گرایی، شیء‌شدگی و نخبه‌گرایی، سبب شده تا هر عنصر والایی از فرهنگ بشری با توسل به بازتولید مکانیکی، به کالا تبدیل شود. او مخاطبان فرهنگ توده‌ای را مصرف‌کنندگان منفعل می‌دانست که زندگی‌شان پر از وقایع قابل پیش‌بینی است و این منجر به مرگ خلاقیت در زندگی روزمره می‌شود (آدورنو، ۱۹۹۱).

یورگن هابرماس که آخرین بازمانده مکتب فرانکفورت هم بود تلاش کرد تا کنشگران اجتماعی را از طریق کنش ارتباطی به رهایی در زندگی روزمره سوق دهد (لاجوردی، ۱۳۸۴). مایک فدرستون (۱۹۸۷) نیز زندگی روزمره را به‌عنوان زیست‌جهانی می‌داند که همه مفاهیم و روایت‌های ما از آن سرچشمه می‌گیرد (فدرستون، ۱۹۸۷).

در پایان سده نوزدهم، زندگی روزمره به عنوان میانجی بین عامل فردی و ساختار اجتماعی عمل می‌کرد. مکس وبر و جورج هربرت مید این مفهوم را از دیدگاه کنش خودانگیخته بررسی کردند. سپس، پدیدارشناسان مانند آلفرد شولتز، پیتر برگر و تامس لاکمن نشان دادند که زندگی روزمره بدون معنایی که فرد به آن می‌دهد، قابل فهم نیست (بنت، ۱۳۸۶: ۱۲۸). اروینگ گافمن نیز از مدل نمایشنامه‌ای کنش متقابل روزمره برای تفسیر پدیدارشناختی زندگی روزمره استفاده کرد (ایمان و مرادی، ۱۳۹۰).

در تحقیقات داخلی مطالعات بسیاری در زندگی روزمره انجام شده است. جمشیدی و حبیبی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان کاربست سنت‌های نظری کنش اجتماعی در خوانش سطوح فضایی با تأکید بر مؤلفه‌های زندگی روزمره به بررسی کلی انواع نظریات اجتماعی و سطوح آن‌ها در خوانش فضا پرداخته‌اند و با قرار دادن نظریات اجتماعی در دو سطح کلان و خرد با تأکید بر فضا، زندگی روزمره و کنش و سپس با محوریت مفهوم کنش به بازخوانی سه نظریه نمایشنامه، پرکتیس و تناقض پرداخته‌اند. در مقاله دیگری حبیبی و برزگر (۱۳۹۷) با عنوان پویا چندلایه‌ای زندگی روزمره در فضای شهری از منظر ضرباهنگ کاوی با تأکید بر آرای لوفور، به بحث‌هایی درباره تولید فضا، زندگی روزانه و ضرباهنگ کاوی فضا پرداخته‌اند.

در زمینه دیدگاه‌های بورديو، عبداللهيان و كهربايي (۱۴۰۱) در مقاله‌اي با مطالعه زندگي روزمره دلارفروشان در سبزه‌ميدان تهران؛ مقاومت از نوع زندگي روزمره اقتصادي در سبزه‌ميدان، با اتكا به مطالعات فرهنگي و استفاده از نظريه ميدان بورديو در تفسير قدرت و مقاومت لايه‌هايي از پديده دلارفروشي در سبزه‌ميدان را بررسي نموده و عمق و معني نهفته در آن را بازگو مي‌نمايد چنان‌كه سبك خاصي از زندگي در حاشيه جريان اصلي كسب‌وكار در بازار تهران شكل گرفته است. آتشين صدف و خيري (۱۳۹۶) به بررسي سبك زندگي در اندیشه و آثار بورديو به‌عنوان مفهومي با شبكه پيچيده و به‌هم‌پيوسته‌اي از مفاهيم نظري مرتبط پرداخته و با رويكردي توصيفي و تحليلي بنيان‌هاي نظري وي در سبك زندگي را تحليل نموده‌اند.

در زمينه دیدگاه‌های دوسرتو، تحقيقاتي مبتني بر موضوعات مقاومت و نحوه استفاده از فضا كه مرتبط با ابعاد زندگي روزمره از دیدگاه دوسرتو مي‌باشد انجام شده كه از متأخرترين آن‌ها مي‌توان به مقاله غفاري نسب و اصفهاني (۱۴۰۰) با عنوان مصرف فضا و بازتعريف زنانگي؛ مطالعه تجربه كافه نشيني زنان در شيراز نام برد. در اين مطالعه با استفاده از دیدگاه ميشل دوسرتو در چهارچوب مفهومي مناسب در درك توليد فضاي شهري و تجربه آن از طريق فعاليت‌هاي روزمره، تجربه كافه نشيني زنان در شيراز مورد بررسي و تحليل قرار گرفته است. خوانش دوسرتويي نشان داده است كه زنان در فضاهای عمومي به‌منزله يك كنشگر فعال حاضر مي‌شوند و به‌نوعی به مدیریت فضا پرداخته و فعالانه در بر ساخته شدن فضا و هويت جديدشان سهم داشته و به دنبال حق برابر در شهر هستند.

آنچه از مرور مطالعات انجام شده مشخص مي‌شود، استفاده از يك رويكرد و دیدگاه و آزمون آن در شرايط واقعي است. حال آنكه در اين تحقيق با بررسي عميق‌تر دیدگاه‌ها، موضع هر انديشمند نسبت به زندگي روزمره، مشخص شده و با يكدیگر مقايسه مي‌گردد. اين مهم، درك روشني جهت اتخاذ رويكردهای سه انديشمند لوفور، بورديو و دوسرتو در تحقيقات زندگي روزمره ايجاد خواهد نمود تا بتوان متناسب با بستر و با آگاهی نسبت به تغيير يا پذيرش و سازش نسبت به نظم موجود به مطالعه و تحقيق پرداخت.

### ۳- روش تحقيق

روش تحقيق از نوع نظري است و با رويكرد كيفي انجام شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، با توجه به هدف تحقيق كه شناخت اشتراكات و افتراقات دیدگاه‌های سه انديشمند لوفور، بورديو و دوسرتو در زمينه زندگي روزمره بوده، استفاده از مطالعه نظام‌مند كتابخانه‌اي است. قلمرو تحقيق، منابع اصلي نوشته‌شده توسط صاحب‌نظران و سپس منابعي بوده است كه پژوهشگران ديگر با استفاده از نظريات لوفور، بورديو و دوسرتو، تدوين نموده‌اند. اين تحقيق از نظر هدف به عنوان تحقيقي بنيادي طبقه‌بندي مي‌شود. روش تحقيق براي رسيدن به هدف، توصيفي-تحليلي است كه شامل توصيف و تحليل اطلاعات جمع‌آوری شده است.

### ۴- مباني نظري

#### مفهوم زندگي روزمره

صحت كردن درباره زندگي روزمره دشوار است، زيرا همه مفاهيم، تعاريف و روايت‌هاي ما از

آن سرچشمه می‌گیرند. زندگی روزمره در فرهنگ لغت جامعه‌شناسی به بررسی شیوه سازماندهی و معنای روزمرگی اختصاص دارد و بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی خرد و پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. فعالیت‌هایی مانند پیاده‌روی، خوابیدن، تلفن کردن، کار کردن و صحبت کردن در این دسته قرار دارند (برگرفته از Dictionary of Sociology, 1998).

زندگی روزمره نوعی زندگی برنامه‌ریزی شده است که تمامی جنبه‌های آن از جمله خواب و بیداری، اوقات فراغت و کار تحت مراقبت و کنترل قرار گرفته‌اند. انواع رسانه‌های مدرن، در شکل دادن به روال معمول زندگی در تلاش هستند و چرخه‌های تکراری ایجاد می‌کنند. اما زندگی روزمره فقط جنبه‌های پایین‌تر از زندگی را شامل نمی‌شود؛ بلکه در باور شولتز از پدیده‌های واقعی و ملموس مثل آدمیان، حیوانات و گیاهان، آب، خاک، سیاره‌ها و منظومه‌ها و همچنین پدیده‌های ناملموس مانند هیجان و احساس تشکیل شده است. زندگی روزمره بازتابی از خلاقیت بشر و نیازها و خواسته‌های او است که در قلب زندگی روزمره بروز می‌یابد (برزگر، ۱۳۹۹).

### زندگی روزمره از دیدگاه هانری لوفور

هانری لوفور زندگی روزمره را به‌عنوان اصلی‌ترین جایگاه تولید معنا و شناخت می‌داند. او بر این باور بود که امکان تغییر جهان در زندگی روزمره مستتر است. نظرات او یکی از برجسته‌ترین تلاش‌ها برای تغییر جهت‌گیری فکری، فلسفی، هنری و جامعه‌شناختی محسوب می‌شود.

لوفور با رویکردی انتقادی و چشم‌اندازی تاریخی و در کلیتی انعطاف‌پذیر توانسته است از طریق مرتبط ساختن اشکال فضایی با روابط اجتماعی در سطوح مختلف از زندگی روزمره تا گذر از میان شهر به سوی جهانی‌سازی، تصویری مناسب در پاسخ به فرایندهای "مدرنیزه کردن شهر" ارائه نماید و با تبیین اثرات زندگی اجتماعی شهری بر زندگی روزمره و فضاهای شهری، عمیق‌ترین لایه‌های پنهان زندگی اجتماعی در فضاهای شهری را تحلیل کرده و از قبیل آن حصول به رهیافت‌های واقع‌گرایانه را ممکن ساخته است. در این دستگاه فکری، هژمونی نظام قدرت در فضا از طریق دانش و تخصص فنی تبیین شده و به‌گونه‌ای انتقادی، اعمال هژمونی به زندگی روزمره از طریق تولید فضای شهری مبتنی بر تلاش قدرت مسلط در فضا، از نو فرمول‌بندی شده است (حبیبی، ۱۴۰۱). لوفور نخستین متفکری است که در عصر مدرن زندگی روزمره را واکاوی انتقادی کرده و توجه دیگر متفکران را نیز به اهمیت زندگی روزمره در شناخت جهان اجتماعی جلب نموده است، همچنین آرای وی زمینه‌ساز و الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های فکری و اجتماعی معاصر هم بوده است (لاجوردی، ۱۳۸۸).

لوفور تعریف زندگی روزمره را چنین تعریف می‌کند: چیزی ساخته شده از تکرارها، ژست‌های کار و فراغت، حرکات مکانیکی انسانی و به معنای دقیق کلمه ماشینی، ساعت‌ها، روزها، هفته‌ها، ماه‌ها، سال‌ها، تکرارهای خطی و چرخه‌ای، زمان طبیعی و عقلانی و... وی تأکید دارد که مطالعه کنشگری آفریننده (یعنی مطالعه تولید در گسترده‌ترین معنایش) به مطالعه بازتولید یا شرایطی می‌انجامد که در آن کنش‌هایی که اشیا و نیروی کار را تولید می‌کنند، بازتولید می‌شوند، دوباره از سر گرفته می‌شوند و نسبت‌های سازنده‌شان را دوباره به دست می‌آورند، یا برعکس، دستخوش تعدیل‌های تدریجی یا ناگهانی می‌شوند (لوفور، ۱۹۷۱).

در مقابل روزمرگی<sup>۱</sup>، زندگی روزانه<sup>۲</sup> قرار دارد. به اعتقاد لوفور زندگی روزانه همچون یک ساختار است که لحظه اکنون را در خود دارد؛ زمانی برای وقوع و آفرینش. بامدادی است که از افق دور طلوع خود را آغاز می‌کند. این پدیده باشکوه و کیهانی، جنبه پنهان و خلاق زندگی را در بر دارد. زندگی روزمره مجموعه‌ای از امور و نیازهاست که در آن، خواسته‌ها به‌طور مداوم ایجاد می‌شوند و پاسخ داده

می‌شوند. جایی بین الزامات و تصادف‌ها، بین ممکن‌ها و غیرممکن‌ها. زندگی روزمره ما را احاطه کرده و در تمامی ابعاد ما را در بر گرفته است. ما هم داخل زندگی روزانه هستیم و هم خارج از آن قرار داریم. فعالیت‌های آن شکل گرفته، رشد کرده و ظهور می‌یابند. زندگی روزمره تجربه‌ای انسانی و بیان حال خود در موقعیت روزانه است، و روزمرگی همچون روشی برای به چالش کشیدن زندگی روزانه با آن دست و پنجه نرم می‌کند (برزگر، ۱۳۹۹). زندگی روزمره متغیر، متنوع و چندبعدی است که درک صحیح، واقعی و بدون توهم آن از طریق بازگامی جامع با تمامی پیچیدگی‌ها و تناقضاتش امکان‌پذیر است.

لوفور زندگی روزمره را به دو زیرسطح در تضاد شدید تقسیم می‌کند: جنبه انسانی و یوتوپایی که بیرون از سلطه قدرت است و جنبه‌های غیرانسانی که تحت سلطه قدرت هستند (لوفور، ۱۳۹۱). در این دیدگاه، بخش‌های تحت سلطه و انباشتی (روزمرگی) با بخش‌های غیرانباشته و خلاق (زندگی روزانه) تلاقی می‌کنند، و از این تلاقی غنای زندگی مدرن آشکار می‌شود. بازتولید سرمایه‌داری، زندگی روزمره را به بستر کارهای تکراری و ملموس تبدیل می‌کند که همه حوزه‌های زندگی را شامل می‌شود.

به عبارت دیگر، امر روزمره آن بخشی است که توسط نهادهای مختلف به شکل فراگیر تمامی جنبه‌های زندگی روزمره را شامل می‌شود و از طریق یکپارچه‌سازی با یکنواختی و تکرار، روزمرگی را به واقعیت تبدیل می‌کند. در مقابل، زندگی روزانه به عنوان بخشی خلاق و نوآورانه در تضاد با روزمرگی و با رویکردی مقاومتی شکل می‌گیرد (جمشیدی و حبیبی، ۱۳۹۹). این سطوح در فضای اجتماعی و روش تولید آن نمایان می‌شود، مفهومی که لوفور (۱۹۹۱) آن را تولید اجتماعی فضا می‌نامد.

### مفهوم تولید اجتماعی فضا از منظر لوفور

در دهه ۱۹۶۰، لوفور به تغییر تاریخی از زمان به فضا توجه کرد. او معتقد بود تسلط فضا با بازتولید سرمایه‌داری پیوند دارد و فضا نتیجه یک فرآیند قدرتمند تولید است. از دیدگاه لوفور، چیزها از فضا جدا نیستند؛ او فضا را زابیده اجتماعی می‌داند که می‌تواند روابط اجتماعی را نمایان سازد. هر شیوه تولیدی فضای خاص خود را خلق می‌کند، اما این رابطه خطی نیست. ثبات نسبی ساختارهای فضایی به لایه‌بندی منجر می‌شود. کاربردهای مختلف فضا و فرآیندهای تجدید ساختار، به طور کامل الگوهای فضایی را دگرگون نمی‌کنند، بلکه در تعامل با ساختارهای فضایی موجود رشد می‌کنند. اساساً، ویژگی فضای سرمایه‌داری همسان‌سازی و چندپارگی است که بر تفکیک فضا و سپس پیوند مجدد فضاهای تفکیک‌شده پایه‌گذاری می‌شود. به گونه‌ای که منطق انتزاعی دولت و کالا به یکسان‌سازی منتهی می‌شود و از سوی دیگر، راهبردهای ارزش‌گذاری سرمایه‌داری باعث تقسیم‌بندی، بسته‌بندی و قطعه بندی فضا می‌گردد (گونواردنا و همکاران، ۱۳۹۳).

از منظر لوفور فضا، شکل‌هایی از کنش متقابل را ترغیب و یا منع می‌کند و ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌ها را پدید می‌آورد و درعین حال می‌تواند به قدرت رسوب یافته گروه‌های مسلط نیز تداوم بخشد. فضا و زمان نیز در این دستگاه فکری چون ابعاد جدایی‌ناپذیر کردار و تولیدات اجتماعی ادراک می‌شوند و هر دو عنصر پیش‌شرط و نتیجه تولید جامعه تلقی می‌گردند تا دو مقوله شهر و فضا را در تاریخ اجتماعی واحد و جامعی منسجم ساخته و شناخت فرایندهای فضایی در سطوح مختلف را امکان‌پذیر سازند. لذا فهم فضا با زمان که می‌توان آن را هم‌آمیزی چندین ریتم پنداشت، با زندگی اجتماعی در سطوح روزمره، دارای ارتباط تنگاتنگ و آشکار می‌باشد. لازم به تأکید است گرچه زمان قابل تمیز از فضا بوده ولی قابل جدا شدن از فضا نیست، به همین دلیل از منظر اندیشمندان

تفکر انتقادی، شناخت واقعیت زندگی روزمره، نقطه ورود پژوهش‌های شهری ارزیابی می‌شود (حبیبی، ۱۴۰۱).

لوفور برای تعریف فرایندهای اجتماعی-فضایی، الگویی سه‌گانه ایجاد کرد که میان سه جنبه تولید فضا تمایز قائل می‌شود. او با بسط ساختار دوتایی دیالکتیک (تز و آنتی‌تز)، دیالکتیک فضا-زمان را در کانون نظریه اجتماعی و سیاسی معاصر قرار می‌دهد. فضا درک‌شده، تصور شده و زیست‌شده است و همواره به زمان وابسته، پیوسته تولید می‌شود و ناتمام است (برزگر، ۱۳۹۹).

تریالکتیک فضایی شامل سه جزء است که به یکدیگر پیوند خورده‌اند، اما هر یک، با حفظ هویتی منحصربه‌فرد، در برابر منطق دوگانه گرا مقاومت می‌کنند. پیوند میان جزءها نسبی است و تناقضها تحمل می‌شوند. تولید فضای اجتماعی سه شکل اساسی دارد:

الف) روش مادی: عمل فضایی (فضای دریافتی)،

ب) روش ذهنی: بازنمایی فضایی (فضای پنداشته)،

ج) روش زیستی: فضای بازنمایی شده (فضای زیسته).

کنش فضایی شامل تولید و بازتولید مکان‌ها و قرارگاه‌های فضایی است که شیوه شکل‌گیری هر جامعه‌ای را توصیف می‌کند و تا حدودی متضمن پیوستگی و انسجام فضایی و اجتماعی آن جامعه است. در مقابل بازنمایی فضا یا فضای پنداشته، چکیده‌ای انتزاعی یا تلقی ذهنی فضای زیسته است؛ قلمروی سنتی برنامه ریزان، شهرسازان، مسئولان تفکیک زمین در نهادهای دولتی و مهندسان اجتماعی است. فضاهای بازنمایی شده نیز شامل نمادگرایی‌های پیچیده و گاهی رمزگذاری شده‌ای است که با ابعاد پنهان زندگی اجتماعی پیوند خورده و واجد تجربه مستقیم و زیسته افراد است (حبیبی و برزگر، ۱۳۹۷).

تحلیل لوفور از تولید فضا به تعامل تجربه روزمره با شیوه‌های تاریخی تولید، به‌ویژه سرمایه‌داری، و توسعه تکنولوژی‌ها و برداشت‌ها از فضا، پرکتیس‌های فضایی و بازنمایی‌های فضا می‌پردازد. او نشان می‌دهد که چگونه این عوامل با هم تعامل دارند و به شکل‌گیری و تحول فضا کمک می‌کنند. توازن پویا بین آمیزه‌های پیچیده این سه ترکیب و مؤلفه‌ها است که فضا را تولید می‌کند. مالکیت فضا تنها اعمال حقوق انحصاری بر قلمرویی فیزیکی نیست، بلکه فضا شامل اعمال حقوق انحصاری و همچنین نحوه تصور و بازنمایی فضا است. بازنمایی‌های فضایی تحت تأثیر نیروهای هژمونیک هستند که فضا را کنترل و تنظیم می‌کنند و تعیین می‌کنند که چه پرکتیس‌هایی در فضا مجاز یا غیرمجاز شمرده می‌شوند، امکان‌پذیرند یا تجویز می‌شوند. اما همان‌طور که لوفور تأکید می‌کند فضا برای تولید اقتصادی و بازتولید اجتماعی، تولید می‌شود و شکل می‌گیرد و از آنجاکه روابط اجتماعی فضا را فرامی‌گیرد و در آن نفوذ می‌کند فضا نه‌تنها از سوی روابط اجتماعی پشتیبانی می‌شود بلکه افزون بر این، روابط اجتماعی را تولید می‌کند و خود به‌واسطه این روابط اجتماعی تولید می‌شود (لوفور، ۱۹۹۱).

لوفور تلاش می‌کند تا از طریق مفهوم زندگی روزمره به فهم مدرنیته بپردازد و نشان دهد که چگونه دانش معانی و پرکتیس‌های تجربه زندگی شهری مدرن در سرمایه‌داری تعیین‌کننده است. او معتقد است که زندگی روزمره و مدرنیته هر یک دیگری را تکمیل و پنهان می‌کنند، آشکار می‌سازند و بر آن نقاب می‌زنند. زندگی روزمره شامل مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که جامعه از طریق آن‌ها خود را ابراز و توجیه می‌کند و این نشانه‌ها بخشی از ایدئولوژی جامعه را شکل می‌دهند (لوفور، ۱۹۷۱).

در شهرهاست که فضا به مکانی پیچیده و چندلایه بدل می‌شود زیرا با مصرف زمانند گروه‌های مختلف اجتماعی از فضا، معانی متفاوتی به آن بخشیده شده و فضا بازتابی از مکانی با ابعادی اجتماعی می‌گردد که حاوی ضرباهنگ‌های متفاوتی است (حبیبی، ۱۴۰۱).

لوفور بر زندگی روزمره نه تنها بر حوزه بازتولید، بلکه بر فرآیندهایی که جامعه را به‌عنوان یک کل شکل می‌دهند، تأکید دارد. او معتقد است که بازتولید زندگی روزمره در دوران مدرن با یک حرکت سه‌گانه انجام می‌شود. نخستین گام، یکسان‌سازی جامعه است. سپس با فرآیند فردی سازی پیگیری می‌شود و درنهایت به شخصی‌سازی منجر می‌شود. جامعه بوروکراتیک بر مصرف کنترل‌شده بر کنش اجتماعی و تکه‌تکه سازی بافتارهای اجتماعی مبتنی است: ویژگی‌ها مشترک حوزه‌هایی که با کنش تحلیلی انعطاف‌ناپذیر از یکدیگر تفکیک شده‌اند، در حوزه کار، انفعال و تن دادن به تصمیماتی است که در جایی دیگر اتخاذ می‌شود؛ در حوزه زندگی خصوصی، نیروهای متعددی با تولید اشیاء در واقع مصرف‌کننده را تولید می‌کنند؛ در حوزه اوقات فراغت با تبدیل جهان به تصاویر و مناظر روبرو هستیم و به‌طور کلی می‌توان گفت که در همه‌جا شاهد انفعال و عدم مشارکت انسان هستیم. جوامع سرمایه‌داری مردم را به مجموعه‌ای از مصرف‌کننده‌های جدا از یکدیگر تبدیل می‌کنند، جنبش‌های تقابلی علیه ابتذال و همسانی شهر کارکردی، در برابر فرآیند از خود بیگانه‌سازی شکل می‌گیرند که دیگر به حوزه کار محدود نیست، بلکه هر روز بیش‌ازپیش بر زندگی روزمره نیز مسلط می‌شود (گونوارنا و همکاران، ۱۳۹۳).

جوامع ماقبل مدرن، زندگی روزمره کلیتی ارگانیک داشت که بخش‌های آن به‌طور همگن در ارتباط بودند. با ظهور سرمایه‌داری و فرهنگ مصرفی، این کلیت منسجم از هم گسیخته شد و زندگی روزمره به سیطره‌های عمومی و خصوصی تقسیم شد. فعالیت‌های برتر بشر از زندگی روزمره جدا شده و قواعدی وضع شد که مطابق با آن‌ها باید زندگی کرد. این قواعد آگاهی کاذب یا ایدئولوژیک را به زندگی روزمره ورود پیدا کرد. جدایی زمان و مکان کار از زندگی روزمره و تغییر شکل فعالیت خلاق انسانی به تولید کالا و تفوق ارزش مبادله بر ارزش مصرف، در باور مارکس، موجب بت‌واره شدن کالا و بیگانگی انسان از خود، دیگران، روابطش و کل جامعه شد. جهان روزمره تحت سلطه سیستم سرمایه‌سالاری مصرفی، نیازها و آرزوهای انسان‌ها را به سطح مصرف کالا و کسب سود و سرمایه کاهش می‌دهد. همچنین اوقات فراغت که بخشی اساسی از زندگی روزمره است و کارکرد اساسی آن به اصطلاح فراغت از خستگی‌های زمان کار است، نیز تحت سیطره فرهنگ مصرفی موجب افزایش و مضاعف شدن از خود بیگانگی می‌شود (لاجوردی، ۱۳۸۸).

در نتیجه، زندگی روزمره به عنوان قلمروی اجتماعی و مکان مصرف کنترل‌شده، مکان انفعال تحمیل‌شده توسط سلطه تأسیس و برنامه‌ریزی می‌شود. زندگی روزمره به‌سادگی شناسایی می‌شود و در تحلیل، نامعقولی پنهان خود را که زیر عقلانیت آشکار قرار دارد، فاش می‌کند. این‌گونه از گسیختگی پنهان و نظام‌های بی‌ربطی که فقط با گفتار به هم پیوند می‌خورند، پرده برداشته می‌شود (لوفور، ۱۹۷۱).

لوفور بیگانگی را به عنوان مفهومی طبقاتی در متن زندگی روزمره تعریف می‌کند. برای استفاده از آن به عنوان ابزاری برای نقد اجتماعی، بیگانگی باید به‌عنوان تجربه‌ای مرتبط با شرایط عینی و دارای مولفه‌هایی در حوزه احساسات، آگاهی و کنشگری تلقی شود. این بیگانگی می‌تواند بین دو نفر، در یک گروه یا اجتماع، در سطح ملی یا جهانی، و نسبت به دیگران، اشیاء، فضا، زمان و زندگی تجربه شود (باغبان مشیری و همکاران، ۱۴۰۱).



### تئوری لحظه<sup>۳</sup> لوفور

لوفور امکان بیگانگی زدایی را در دل لحظه‌های زندگی روزمره جستجو می‌کند که با فرم، محتوا، طول مدت و فضا - زمان مخصوص به خود از تاروپود زندگی روزمره برمی‌خیزند و ابتذال امر روزمره را به حالت تعلیق درمی‌آورند. نظریه لحظه‌ها از نیاز به سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی و ساختار زندگی روزمره با تغییر آن بر اساس گرایش‌ها و قوانین خود ناشی می‌شود، می‌خواهد امکانات زندگی روزمره را درک کند و با ایجاد اختیارات به انسان‌ها قانون اساسی بدهد، حتی اگر فقط به‌عنوان دستورالعمل یا پیشنهاد باشد. لحظه‌ها به‌عنوان نوعی احساس عاطفی هستند که می‌توانند احساساتی مانند شادی، شگفتی، نفرت، هراس یا توهین را به تصویر بکشند و در عین حال قابلیت‌های مختلفی را در زندگی روزمره نمایان کنند. این احساسات معمولاً گذرا هستند و باید به‌سرعت فراموش شوند؛ اما در زمانی که ظاهر می‌شوند، مجموعه بزرگی از قابلیت‌ها و امکانات را به وجود می‌آورند، امکاناتی که گاهی تعیین‌کننده و حتی انقلابی هستند و ممکن است منجر به تحقق اهداف خاصی شوند. لحظه‌ها نقاطی از گسست ادراک محسوب می‌شوند، اموری همواره در جریان و در حال تغییر که یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند و مجدداً تکرار می‌شوند. در واقع، آنچه زندگی روزمره را از روزمرگی متمایز می‌کند، همین لحظه‌ها یا رویدادهایی هستند که در عرصه زندگی روزمره رخ می‌دهند (لوفور، ۱۹۸۱).

لوفور لحظه را تابعی از تاریخ فرد می‌داند. وی در نظر می‌گیرد که تا یک نقطه معین (بسیار محدود و هنوز، بسیار محدود) این تاریخ، کار خلاقانه خود فرد است و او خود را در آن می‌شناسد، حتی اگر به شکلی گیج‌کننده باشد. علاوه بر این، تاریخ فرد در زندگی روزمره او را نمی‌توان از حوزه اجتماعی جدا کرد. هرچند باریک و محدود است، اما از سایر آثار گسترده‌تر است. لحظه، شکل بالاتری از تکرار، تجدید و ظهور، و شناخت برخی روابط قابل‌تعیین با دیگری (یا دیگری) و با خود است. در مقایسه با این شکل نسبتاً ممتاز تکرار، سایر موارد چیزی جز مواد خام نیستند، یعنی توالی لحظه‌ها، حرکات و رفتار، حالت‌های ثابتی که پس از قطع یا تعلیق دوباره ظاهر می‌شوند، اشیا یا آثار و درنهایت، نمادها و کلیشه‌های عاطفی. جهت مشخص کردن اینکه چه فعالیت‌هایی به‌عنوان لحظه در نظر گرفته می‌شود، لوفور ویژگی‌ها زیر را بیان می‌کند (لوفور، ۲۰۰۲):

(الف) لحظه با انتخابی تشکیل می‌شود که آدمی را از یک سردرگمی و ابهام اولیه جدا می‌کند.

(ب) لحظه دارای مدت‌زمان مشخصی است.

(ج) لحظه خاطره دارد.

(د) لحظه محتوای خود را دارد.

(ه) لحظه شکل خود را دارد.

(و) هر لحظه مطلق می‌شود، می‌تواند خود را به‌عنوان یک مطلق تثبیت کند، حتی انجام این کار برایش وظیفه است.

(ز) بیگانگی در رابطه با بی‌اهمیتی زندگی روزمره به‌صورت عمیقی در آن شکل می‌گیرد، اما از آن بیرون می‌آید و در رابطه با فعالیت‌های که تدریجی افزایش می‌یابد، لحظه به بیگانگی تبدیل می‌شود (لوفور، ۲۰۰۲).

بنابراین هر لحظه را می‌توان به روش‌های زیر توصیف کرد: درک کردن، واقع‌شدن و فاصله گرفتن. رابطه لحظه با روزمرگی را نمی‌توان به تنهایی از طرق بیرونی تعیین کرد. لحظه زاینده روزمرگی و در

روزمره است. از روزمرگی تغذیه می‌کند و جوهر خود را می‌گیرد و این تنها راهی است که می‌تواند روزمرگی را انکار کند. در روزمرگی است که یک امکان با تمام خودانگیختگی و ابهام بی‌رحمانه‌اش آشکار می‌شود. در روزمرگی است که تصمیم آغاز گرفته می‌شود و با آن لحظه شروع می‌گردد. این تصمیم یک امکان را درک می‌کند، آن را از میان سایر احتمالات انتخاب می‌کند، مسئولیت آن را به عهده می‌گیرد و با بی‌احتیاطی به آن متعهد می‌شود. این انتخاب در حال حاضر یک انتخاب دراماتیک است: در نقطه مهم تصمیم‌گیری، در قلب زندگی روزمره، هیچ‌چیز مشخص نیست. هیچ محدودیت دقیق و از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد که تصمیم‌گیری در مورد آنچه ممکن و غیرممکن است را ممکن سازد. انسان‌ها زمانی که دست به انتخاب می‌زنند، ممکن است چیزی را آرزو کنند که غیرممکن باشد و در این صورت غیرممکن را به یک احتمال قریب‌الوقوع تغییر می‌دهند. در واقع، زمانی که تصمیمی گرفته می‌شود، مرزهای غیرممکن را عقب می‌اندازد. از این نظر، تصمیم خطر شکست را به‌طور کامل به عهده می‌گیرد، اما ریسک دیگری را به همراه دارد که مسئولیت کامل و رایگان آن را بر عهده می‌گیرد و اینکه خطر شکست وجود ندارد، زمانی که مسیر باشکوه لحظه به پایان می‌رسد.

لحظه دقیقاً مشابه موقعیت نیست. نتیجه یک تصمیم و انتخاب در لحظه، ایجاد موقعیت می‌کند. با تفاوت بین اتصال<sup>۴</sup> و ساختار<sup>۵</sup>، رابطه بین لحظه و وضعیت را می‌توان تعریف کرد. اتصال تقریباً یک موقعیت است و لحظه تقریباً ساختار. با این حال، در اتصال، کمتر از یک موقعیت موجود است و در لحظه بیش از یک ساختار وجود دارد. موجود آگاه در موقعیت، طعمه یک شرایط بیرونی است که باید خود را در آن وارد کند. به محض اینکه در لحظه تلاش می‌کند، در مجموعه‌ای که از ابتدا در زمان و مکان مفصل‌بندی شده و نظم و شکلی تحمیل‌شده بر عناصر متصل را شامل می‌شود، موقعیت خود را به خطر می‌اندازد. در اینجا با مفهوم فرآیند درونی تبدیل‌شدن، گرایش به هدفی خاص خارج از فرآیند کلی شدن و شکلی که آزادانه توسعه‌یافته است، مواجه می‌شویم. این امکانی است که تسخیرشده و لحظه کنونی و زندگی شده‌ای را ارائه می‌دهد (لوفور، ۲۰۰۲).

لحظه‌ها، روزمرگی‌ها را با واقعی بودن لحظات کنش خود نقد می‌کنند. لحظه نظم را بر هرج‌ومرج ابهام تحمیل می‌کند، اما این نظم فی‌نفسه بی‌اثر و بیهوده است. لحظه به‌سادگی در هرکجا و در هرزمانی ظاهر می‌شود. این یک جشنواره است، یک شگفتی است. انگیزه‌های خود را دارد و بدون آن انگیزه‌ها در امور روزمره دخالت نمی‌کند. جشنواره تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که درخشش آن، سرزمین غم‌انگیز کسالت روزمره را روشن کند، و زمانی که در یک لحظه تمام آن چیزی را که صبورانه و هوشیارانه انباشته کرده است، مصرف کند. بنابراین می‌توان روزمرگی را به لحظه‌های خالی تقلیل داد، حتی اگر از درک خطرات هیجان‌انگیز لحظه‌ها ناتوان باشد. زندگی روزمره سطحی در کل است و به همین دلیل از کلیت انکار می‌شود و نمی‌تواند اعمالی را که به‌صورت کلیت آشکار می‌شود، درک کند. آن‌ها خود را جدا از زندگی روزمره قرار می‌دهند. بنابراین لحظات خود را تکراری از زندگی روزمره نشان می‌دهند که به ابعاد تراژیک بزرگ می‌شوند (لوفور، ۲۰۰۲). لحظه‌ها ممکن است تفاوت‌های القایی (حداقلی) تولید کنند که تحت قاعده و منطق کلی رخ می‌دهند و ممکن است تفاوت‌های تولیدی (حداکثری) ایجاد کنند که در حرکتی دیالکتیکی بوده و به دنبال از هم پاشیدن نظام است. (لوفور، ۱۹۹۱).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دستگاه فکری هانری لوفور، ارزش زندگی روزمره و مطالعه پیچیدگی‌های آن، در فرایند تسهیل رهایی و استفاده از ظرفیت‌های این عرصه به مثابه بخش پنهان زندگی اجتماعی، روشی جهت تغییر و اصلاح نیز تلقی می‌شود، چراکه عاملیت مادی و فاعلیت

ذهنی به‌طور خاص در ایجاد و انتشار آگاهی و عمل مقاومت شهروندان در مصرف فضا به‌عنوان روشی در بازپس‌گیری فضای شهری از قبضه تولیدکنندگان آن، محسوب می‌گردد. اقدامی نسبتاً خودمختار و غالباً به‌دوراز خشونت که ضمن ارتباط با ذهنیت پنهان زندگی اجتماعی، در بنیان‌های طبیعت انسانی ریشه داشته و از ماهیت و ذات غیرقابل تقلیل انسان و خرد وی سرچشمه می‌گیرد و چنین است که هر لحظه، هر ترک یا شکافی در زندگی روزمره، می‌تواند امر محال ممکن باشد، چراکه زندگی روزمره عرصه دگرگونی و پویایی بوده و در حال حرکت است (حبیبی، ۱۴۰۱).

### زندگی روزمره از دیدگاه پیر بوردیو

بوردیو با توجه به نابرابری‌های موجود در جامعه فرانسه، به‌عنوان نمونه‌ای از جامعه سرمایه‌داری پیشرفته، از طریق مقایسه وضعیت زندگی روستاییان فقیر با بورژواهای شهری، به بررسی عوامل و پیامدهای توسعه نابرابر پرداخت. او علاوه بر این، شرایط و تأثیرات جنگ جهانی دوم را نیز تجربه کرده بود. مجموعه این شرایط باعث شد که او به موضوع سلطه، نابرابری و تبعیض تمرکز کند و فرآیند بازتولید آن‌ها را از طریق نظام آموزش و پرورش توضیح و تحلیل نماید و بدین وسیله جامعه‌شناسی را به سمت توجه به این مسائل سوق دهد. بوردیو بر این باور بود که وظیفه جامعه‌شناس این است که عوامل نامرئی داخل جامعه را شناسایی کرده و شیوه‌های پنهان سلطه را که در تمام سطوح آموزش و هنر جوامع سرمایه‌داری وجود دارد، آشکار کند. وی باور داشت طبقه مسلط، سلطه خود را به‌صورت آشکار اعمال نمی‌کند بلکه این سلطه را از طریق توانمندی اقتصادی، اجتماعی و نمادین بکار می‌گیرد (گرنفل، ۱۳۹۳). در راستای شناخت دیدگاه بوردیو، باید به شناخت مفاهیم مطرح‌شده از سوی وی پرداخت.

### کنش<sup>۶</sup>

تبیین کنش اصلی‌ترین مسئله در جامعه‌شناسی است که دو رویکرد نظری عین‌گرایی و ذهن‌گرایی به آن پرداخته‌اند. رقابت این دو رویکرد، زمینه‌ای برای ظهور رویکرد سوم را فراهم می‌کند که ادعای فراروی از دوگانگی دارد. هسته این رویکرد بر مفهوم رابطه استوار است. پیر بوردیو، با پیروی از فلسفه رابطه‌گرایی و دوری گرفتن از فلسفه ذات‌گرایی، ماهیت رابطه‌ای واقعیت اجتماعی را مطرح می‌کند. او به‌جای تمرکز بر افراد و گروه‌ها، به روابط می‌پردازد. واقعیت از دیالکتیک ذهن و عین به وجود می‌آید و بوردیو با الهام از نظریه میدان در فیزیک، مفاهیم جدیدی چون عادت وارده<sup>۷</sup> و میدان<sup>۸</sup> را مطرح می‌کند. در نظریه کنش بوردیو، سوژه دارای قدرت عملی و استراتژی است. کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران در میدان شکل می‌گیرند و بازیگر بر اساس عادت‌واره و خصلت‌های نهادینه‌شده و سرمایه خود می‌تواند به انجام عمل و استراتژی اقدام کند (شویره و فونت، ۱۳۸۵). نظریه کنش بوردیو به‌صورت زیر الگوبندی می‌شود:

$$\text{کنش} = (\text{عادت‌واره} \times \text{سرمایه}^۹) + \text{میدان}$$

### عادت‌واره

عادت‌واره در فارسی به ریختار، منش و خصلت ترجمه شده است. عادت‌واره‌ها مجموعه‌ای از قابلیت‌های پایدار و قابل انتقال هستند که ساختارهای بیرونی را به گونه‌ای در فرد درونی می‌کنند که فرد با اعمال خود این ساختارها را دوباره تولید می‌کند. عادت‌واره واسطه بین فرد و جامعه و درواقع، پیونددهنده آن‌هاست. از دیدگاه بوردیو، عادت‌واره به روش‌های طبقه‌بندی اجتماعی مرتبط است. او به‌جای تمرکز بر شیوه تولید، بر شیوه مصرف تمرکز دارد تا تمایزات طبقات مختلف در جامعه را شناسایی کند. نکته قابل توجه این است که بوردیو در پس تمامی کنش‌های افراد در ساختارهایی

مانند مد، بازدید از موزه، نظام آموزشی، سینما و تلویزیون، سازوکارهای قدرت را مشاهده می‌کند. عادت‌واره‌ها بیانگر فرهنگ فردی و گروهی هر فرد هستند و به‌طور کلی دارای جنبه طبقاتی هستند. آنچه به‌مرور زمان در فرد انباشته می‌شود و در قالب خلق و خوی خود را نمایان می‌کند، بخشی کلیدی از رفتارها، کردارها و انگاره‌هاست. از دیدگاه بوردیو، این عادت‌واره‌ها عمدتاً در ناخودآگاه وجود دارند و شرایط اجتماعی را که موجب رفتارهای فرد می‌شوند، پنهان می‌کنند. عادت‌واره‌ها شامل تجارب شخصی افراد از کودکی تا مرگ است و در ارتباط با تجارب انسانی، محیط و ساختارها شکل می‌گیرد. این عادت‌واره‌ها تولیدکننده عمل فردی و جمعی هستند، ساخته تاریخ و ساختارها بوده و نهایتاً توسط تاریخ، ایجاد و شکل داده می‌شوند (جنکینز، ۱۳۸۵).

#### - میدان

مفهوم میدان در آثار بوردیو نقشی اساسی ایفا می‌کند. او در نوشته‌هایش به بررسی میدان‌هایی نظیر تحصیلات دانشگاهی، فرهنگ، تلویزیون، ادبیات، دانش، سکونت و بوروکراسی می‌پردازد (گرنفل، ۱۳۹۳). بوردیو زندگی اجتماعی را به یک بازی تشبیه می‌کند و معتقد است میدان اجتماعی مشابه میدان فوتبال از جایگاه‌هایی تشکیل شده که عاملان اجتماعی آن‌ها را تصرف می‌کنند. بنابراین، آنچه در میدان اتفاق می‌افتد محدودیت‌های خاص خود را دارد و همه چیز بستگی به شرایط میدان دارد (گرنفل، ۱۳۹۳).

بوردیو میدان را به‌عنوان عرصه‌ای اجتماعی معرفی می‌کند که در آن مبارزات بر سر منابع و منافع خاص و دسترسی به آن‌ها صورت می‌گیرد. میدان‌ها با اقلامی مانند کالاهای فرهنگی، مسکن، تحصیلات، اشتغال، زمین، قدرت، طبقه اجتماعی و منزلت تعریف می‌شوند. هر میدان دارای منطق و ساختار متفاوتی است که هم محصول و هم تولیدکننده عادت‌واره‌هایی است که مختص آن میدان هستند (جنکینز، ۱۳۸۵).

بوردیو بر این باور است که میدان‌ها وسعت‌های متفاوتی دارند و از مهم‌ترین آن‌ها میدان‌های تولید و مصرف هستند. افراد اجتماعی که در میدان‌ها فعالیت می‌کنند، به مجموعه‌ای ساختارمند از عادات، فنون و صلاحیت‌ها، معروف به عادت‌واره‌ها، مجهز هستند که معمولاً به‌طور ناخودآگاه عمل می‌نمایند. این افراد احساس قوی‌تری نسبت به یک ورزشکار برای بازی کردن دارند و می‌توانند با مهارت و رعایت فنون، بازی را دنبال کنند، بدون اینکه به آن فکر کنند (آتشین صدف و خیری، ۱۳۹۶).

#### سرمایه و طبقه

سرمایه به‌عنوان مجموعه‌ای از منابع و قدرت‌های قابل‌استفاده تعریف می‌شود و به چهار نوع تقسیم می‌گردد: سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین (نجفی و شرف‌الدین، ۱۳۹۵). توزیع این سرمایه‌ها، موقعیت طبقاتی فرد در نظام اجتماعی را تعیین می‌کند. طبقات بالا بیشترین میزان سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین را دارند، طبقه متوسط مقدار کمتری از این سرمایه‌ها را داراست و طبقه پایین کمترین مقدار این منابع را بهره‌برداری می‌کند (ممتاز، ۱۳۸۴).

#### سلیقه

بر اساس دیدگاه بوردیو، سلیقه به معنای توانایی کسب شده در تولید فعالیت‌ها و محصولات قابل طبقه‌بندی و همچنین توانایی تشخیص، درک اهمیت و انتخاب این فعالیت‌ها و محصولات برای افرادی است که در جایگاه خاصی از فضای اجتماعی قرار دارند. این سلیقه افراد را به سمت موقعیتی



اجتماعی هدایت می‌کند که با دارایی‌ها و فعالیت‌هایی متناسب با آن موقعیت هماهنگی دارد (آتشین صدف و خیری، ۱۳۹۶).

### سبک زندگی

بوردیو سبک زندگی را مجموع ویژگی‌ها و خصوصاتی می‌داند که افراد دارای جایگاه‌های متفاوت را از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ جهان ویژگی‌هایی که دارندگان موقعیت‌های مختلف از طریق آن‌ها خود را از دیگران متمایز می‌سازند، خواه قصد این کار را داشته باشند، خواه نداشته باشند. (نجفی، شرف‌الدین، ۱۳۹۵).

بوردیو در کتاب تمایز، مفاهیم نظری و انتزاعی سبک زندگی را مطالعه و تحلیل کرده است. او نقش عادت‌واره، میدان، سلیقه و انواع سرمایه را در شکل‌گیری گونه‌های سبک زندگی به صورت تجربی نشان داده است. سه طبقه اصلی در سبک‌های زندگی عبارت‌اند از: طبقه فرادست، خرده‌بورژوازی و طبقه فرودست (بوردیو، ۱۳۷۳).

در حوزه زندگی روزمره اگرچه بوردیو به‌طور مستقیم از آن صحبتی نکرده است اما می‌توان نحوه کنش و فعالیت افراد در فضای اجتماعی را محصول عادت‌واره‌های فردی ناشی از سرمایه، طبقه، سلیقه و سبک زندگی در میدان‌های مختلف دانست. عادت‌واره یک ساختار ذهنی مولد است که شامل ایده‌ها، ارزش‌ها و سلیقه‌ها می‌شود و در میدان خاصی، با تنظیم سلیقه و ترجیحات منحصر به فرد افراد، الگوهای رفتاری متنوعی تولید می‌کند. این ساختار یک برساخته تاریخی است که از تعامل فرد با فضای اجتماعی در موقعیت‌های خاص به وجود می‌آید و به خوبی منطق میدان را درک می‌کند، اما با اعطای استقلال نسبی به عاملان، اجازه ابداعات جدید را نیز می‌دهد. الگوهای رفتاری ناشی از عادت‌واره، هم تا حدی غیرقابل پیش‌بینی هستند و هم دارای تنوع محدودی می‌باشند. هر میدان، جزئی از فضای اجتماعی گسترده‌تری است که شامل نظامی از موقعیت‌ها و روابط میان آنها و نیز عرصه‌ای برای رقابت بر سر منابع می‌شود.

جنگ بر سر ابژه‌ها و موضوعات مختلف همیشه ادامه دارد، اما چیزی که به این عرصه نظم می‌بخشد، منطق ویژه آن میدان در مقایسه با سایر میدان‌ها است. این منطق نه تنها از عادت‌ها نشأت می‌گیرد بلکه نتیجه تعامل این دو است؛ فضایی که بخشی از فضای اجتماعی محسوب می‌شود و در آن، عادت‌واره‌ها حکم‌فرما هستند. میدان و عادت‌واره به هم وابسته‌اند. از یک طرف حضور در میدان عادت‌واره را شکل می‌دهد و از طرف دیگر، در مقابل، عادت‌واره‌ی مزبور اعمالی را ایجاد می‌کند که منجر به بازتولید میدان می‌شود. بنابراین، برای فهم بهتر معنای یک عمل، باید روابط میدان آن را شناخت. این روابط، آکنده از قدرت و نشأت گرفته از آن هستند. داشتن سرمایه وضعیت فرد را در میدان مشخص می‌سازد و به‌طور هم‌زمان، مبارزه دائمی بر سر موقعیت‌ها و منافع، ساختار اصلی میدان را نیز شکل می‌دهد (شفیعی، ۱۳۹۳).

عادت‌واره یک ساختار ذهنی مولد است که شامل ایده‌ها، ارزش‌ها و سلیق است. این ساختار در حیطه میدان، الگوهای رفتاری متعددی تولید می‌کند، زیرا از تعامل فرد با فضای اجتماعی و در موقعیت خاص او برمی‌آید و منطق میدان را می‌شناسد. عادت‌واره، هم امکان ابداعات جدید را فراهم می‌کند و هم به الگوهای رفتاری نسبتاً قابل پیش‌بینی منجر می‌شود.

هر میدان بخشی از فضای اجتماعی گسترده‌تری است که شامل نظامی از موقعیت‌ها و روابط میان آن‌ها و عرصه نبرد برای کسب منابع است. این نبردها حول محور ابژه‌های متفاوت جریان دارند.

منطق خاص هر میدان، که هم برآمده از عادت‌واره و هم نتیجه برهم‌کنش آن است، به این نبردها سامان می‌دهد.

میدان و عادت‌واره لازم و ملزوم یکدیگرند؛ میدان عادت‌واره را شکل می‌دهد و عادت‌واره نیز کنش‌هایی را شکل می‌دهد که میدان را بازتولید می‌کند. برای درک معنای عمل، باید میدان روابط را فهمید، زیرا این روابط آغشته به قدرت هستند و از آن ناشی می‌شوند. برخورداری از سرمایه موقعیت فرد را در میدان نشان می‌دهد و نبرد دائمی بر سر موقعیت‌ها و منافع شاکله اصلی میدان را تشکیل می‌دهد.

جنکینز برای کاربرد مفهوم میدان در پژوهش‌های اجتماعی سه مرحله عملیات جداگانه را مطرح می‌کند: اول فهم رابطه میدان موردنظر با میدان قدرت (سیاست): میدان قدرت میدان اصلی یا غالب در هر جامعه است و روابط سلسله مراتبی قدرت پایه و اساس ساخت یافتن همه میدان‌های دیگر هستند. دوم، ترسیم توپولوژی اجتماعی میدان موردنظر: نقشه ساختار عینی موقعیت‌هایی که این میدان را می‌سازند و روابط میان آنها در رقابت بر سر شکل سرمایه مختص به این میدان. سوم، تجزیه و تحلیل عادت‌واره عاملان و استراتژی‌های تعامل میان عادت‌واره و قیدوبندها: بررسی عادت‌واره عاملان این میدان و استراتژی‌هایی که در تعامل میان عادت‌واره و قیدوبندها ایجاد می‌شوند (جنکینز، ۱۳۸۵).

شناخت مرحله سوم نیازمند خلاقیت و پویایی‌ای است که بورديو همواره بر آن تأکید داشت: استراتژی‌ها. شناخت مرحله سوم برای درک خلاقیت و پویایی که بورديو بر آن تأکید داشت، باید به مفهوم استراتژی‌ها توجه کرد. استراتژی‌ها تعاملات میان عادت‌واره‌ها و میدان‌ها را توضیح می‌دهند و نشان می‌دهند چگونه عادت‌واره‌ها می‌توانند در چارچوب‌های محدودکننده میدان‌ها عمل کنند. بورديو معتقد است استراتژی‌پردازی به معنای در نظر گرفتن اهداف و علایق کنشگران است، به‌گونه‌ای که منبع عمل آن‌ها در تجربه واقعی خودشان باشد، نه مدل‌های تحلیلی دانشمندان اجتماعی. استراتژی‌ها نتیجه تعامل مستمر میان عادت‌واره‌ها و محدودیت‌ها و امکانات هر میدان اجتماعی هستند، چه در مصرف فرهنگی، آموزش و پرورش یا هر حوزه دیگری (جنکینز، ۱۳۸۵).

استراتژی‌پردازی فرصتی برای بیان انتخاب‌های ناشی از عادت‌واره‌ها است که به عنوان مقاومت در برابر محدودیت‌های میدان عمل می‌کند. این فرآیند بسته به زمان، به فراست و پویایی عامل بستگی دارد و استراتژی‌پردازی نوعی سیاست‌ورزی است که در میدان روابط قدرت و مقاومت رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، تاکتیک‌ها و خطوط سیر فردی است که بر اساس رهیافت بورديو، افراد در تعامل با عادت‌واره‌های خود و موقعیتشان در میدان نشان می‌دهند (شفیعی، ۱۳۹۳).

### زندگی روزمره از دیدگاه میشل دوسرتو

سنت مطالعات فرهنگی در دهه‌های اخیر، زندگی روزمره را از دو منظر نگاه کرده است: یکی مناسکی و دیگری مصرف عامه‌پسند. رویکرد اول تحت تأثیر ملاحظات مردم‌نگاری مناسک به‌عنوان کنش‌های شبه‌رسمی و نمادین است. رویکرد دوم، از کار دوسرتو و عملکردهای زندگی روزمره الهام گرفته است. در این رویکرد، دوسرتو معتقد است که مردم عادی می‌توانند از طریق شکلی از مصرف که قاچاقی، پنهانی، خستگی‌ناپذیر، تدریجی و درعین حال نامرئی است، نظام‌های متمرکز قدرت را تضعیف کنند (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷).

از نظر دوسرتو، مطالعه فرهنگ روزمره به معنای یافتن متون فرهنگی جدید برای تفسیر و ارزش‌گذاری نیست، بلکه تمرکز بر کارهای روزمره مردم عادی است. یکی از کلیدواژه‌های مهم او، بحث

مصرف است که به امری فراتر از خرید و مصرف کالاهای مادی اشاره دارد. دوسرتو به عملکردهای فرهنگی در زندگی روزانه، مانند راه رفتن، غذا پختن، مبادله کردن و کار در ادارات توجه می‌کند (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷).

دوسرتو معتقد است که فرهنگ عامیانه زندگی روزمره به طرق مصرف محصولات اشاره دارد که توسط نظم اقتصادی مسلط به مردم تحمیل می‌شود (دوسرتو، ۱۹۹۷). زندگی روزمره احساسی از مصرف نظامی دارد که توسط دیگران ساخته شده و به مصرف‌کنندگان تحمیل می‌شود (دوسرتو، ۱۹۹۷). با این حال، دوسرتو این مصرف را منفعلانه نمی‌داند. او خلاقیت مصرف‌کنندگان در پاسخ به موقعیت مصرف را ویژگی اصلی زندگی روزمره می‌داند. از نظر او، مصرف فرهنگ از پیش آماده هم از طریق به‌کارگیری بدون تغییر آن و هم از طریق استفاده خلاقانه با نوآوری در آن ممکن می‌شود (دوسرتو، ۱۹۹۷).

زندگی روزمره از نگاه دوسرتو، عرصه‌ای برای مقاومت است، چه به صورت مجازی و چه واقعی. این مقاومت از منظر دوسرتو به معنای مخالفت نیست، بلکه می‌تواند ناشی از بی‌حرکتی و قبول وضعیت و یا حتی می‌تواند اشکال خلاقانه‌ای در متناسب کردن موقعیت‌ها باشد. به عنوان مثال، دوسرتو به فعالیت‌هایی مانند پختن، غذا خوردن و نوشیدن و حتی به خاطر آوردن طعم خاصی از نوشیدنی یا غذا اشاره می‌کند که می‌تواند نشان‌دهنده مقاومت باشند. در این دیدگاه، مقاومت هم معنای حفظ یک چیز قدیمی و هم خلق یک چیز جدید را دارد. به جای ارائه مفهوم متضاد قدرت، مقاومت یک توجیه متفاوت یا متکثر از قدرت را در اینجا نشان می‌دهد (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷).

دو واژه کلیدی در توضیح مفهوم مقاومت از نظر دوسرتو، استراتژی<sup>۱</sup> و تاکتیک<sup>۲</sup> هستند. دوسرتو زندگی روزمره را مانند جبهه جنگ پارتیزانی می‌بیند و این دو مفهوم را از این تشبیه گرفته است. پیچیدگی و بی‌ثباتی این دو واژه می‌تواند نشان دهد که چگونه عملکردهای زندگی روزمره می‌توانند بدون خارج شدن از نظم اجتماعی مسلط، از آن فرار کنند (دوسرتو، ۱۹۹۷). دوسرتو در استفاده از استعاره‌های جنگ، می‌نویسد که استراتژی برآیند روابط قدرتی است که زمانی ممکن می‌شود که سوژه دارای اراده و قدرت منزوی شود. این سوژه ممکن است یک شغل، ارتش، شهر یا نهاد علمی باشد و داعیه مکانی را دارد که به‌عنوان مکانی متعلق به خودش قلمداد شود و مبنایی برای برقراری رابطه با دیگران باشد که شامل اهداف و تهدیداتی مدیریتی شده هستند. به این ترتیب، استراتژی متضمن فرض مکانی مناسب است (دوسرتو، ۱۹۸۴).

او معتقد است که تاکتیک بیشتر به عنوان برآورد و تخمینی شناخته می‌شود تا یک امر واقعی با استقرار نهادی و فضایی. بنابراین، تعیین مرز آن با دیگری به‌عنوان کلیت و موجودیتی عینی دشوار است. تاکتیک به نوعی کنش اندیشیده شده اشاره دارد که در شرایط عدم وجود مکانی مناسب تعریف می‌شود و باید نقش خود را در قلمرویی ایفا کند که تحت قوانین نیروهای خارجی سازمان یافته است.

تاکتیک‌ها از فرصت‌ها تشکیل می‌شوند و به آن‌ها وابستگی دارند، بدون اینکه از پیش مشخص باشد در کجا پیروزی حاصل خواهد شد یا چگونه و در چه مکانی شرایط برای حمله فراهم می‌شود. تاکتیک نمی‌تواند آنچه را که به دست می‌آورد، نگه دارد. نداشتن مکان ثابت باعث می‌شود تحرک و در نتیجه اعتماد بیشتری ایجاد شود، بنابراین می‌توان گفت این تاکتیک به زمان وابسته است. با این حال، با پذیرش این تحرک باید به مسائلی مانند وابستگی شانس به لحظات حساس و نیاز به استفاده بهینه از فرصت‌هایی که ممکن است در هر لحظه پیش بیایند، توجه داشت. تاکتیک باید به

دنبال استفاده از فرصت‌هایی باشد که از تقابل و تناقض‌های خاص در نظارت قدرت‌های مالکانه به وجود می‌آیند. تاکتیک در این فضاها نفوذ کرده و می‌تواند در جایی که کمترین انتظارش را دارند، ظاهر شود. تاکتیک مانند یک حرکت زیرکانه عمل می‌کند و توصیف آن به نوعی قیاس با جنگ، به ویژه به شکل نبرد پارتیزانی، را توسعه می‌دهد. تاکتیک‌ها مانند تغییر ظاهر و پوشش، غافلگیری، احتیاط، پنهان‌کاری، هوشمندی، نمایش و خودنمایی، به بهره‌برداری خلاقانه از امکانات موجود در شرایط استراتژیک می‌پردازند. نکته قابل توجه این است که تاکتیک‌ها بدون استراتژی‌هایی که با آنها روبرو هستند نمی‌توانند عمل کنند و بنابراین به نوعی ضد استراتژی نیاز دارند. آنها در موقعیت مبهمی قرار دارند، زیرا هم درون استراتژی قرار می‌گیرند و هم در عین حال از بیرون به آن نگرسته می‌شوند. تاکتیک‌ها بدون ترک استراتژی، راهی برای فرار از آن پیدا می‌کنند (دوستو، ۱۹۹۷).

دوستو برای تبیین قواعد نبرد پارتیزانی، مکانیزم‌های زندگی روزمره دو جناح فرادست و فرودست را توضیح می‌دهد. جناح فرادست صاحب استراتژی و مکان است، در حالی که جناح فرودست بدون مکان و با تاکتیک‌ها عمل می‌کند. فرودستان در صحنه‌ای بازی می‌کنند که به جناح صاحب قدرت تعلق دارد، اما با تکیه بر تاکتیک‌ها و خدعه‌های خود می‌توانند از پذیرش قوانین حاکم بگریزند و در عین حال از هجمه فرهنگی دوری کنند. ابزار مقاومت فرودستان، همان تاکتیک‌های آنان است. دوستو مقاومت را در متن زندگی مردم معمولی جستجو می‌کند و نگاهی نخبه‌گرایانه به آن ندارد (قلی پور، ۱۳۹۷).

از نظر دوستو، افراد ضعیف در برابر قوی دست‌وپا بسته نیستند. این بازیگران روزمره به سادگی تابع نظم مستقر نمی‌شوند؛ بلکه معانی خود را ایجاد و به روش‌های دلخواه و مرسوم، فضای شهری را مصرف می‌کنند (قلی پور و همکاران، ۱۳۹۳).

آن‌ها در برابر استراتژی‌های شهرسازان، تاکتیک‌های ابتکاری خود را به کار می‌گیرند تا فضا را به نفع خود تصرف کنند. استراتژی شهرسازان و برنامه‌ریزان نمی‌توانند کنش‌ها و حکایت‌های فضایی را که در بطن زندگی روزمره شکل می‌گیرند، حذف کنند. این اعمال از طریق قدم زدن در شهر، دیوارنویسی و تاکتیک‌های فضایی نظیر اسکیت‌بازی نمایان می‌شوند. این‌ها اعمالی تکراری، استثنایی و متنوع‌اند که نظام شهری نمی‌تواند کنترل کند (دوستو، ۱۳۸۲).

کنشگران با گام‌های خود مکان‌ها را به هم پیوند می‌دهند و از طریق نام‌گذاری و قصه‌پردازی، روایت‌هایی درباره مسیرها، رهوارها و ایژه‌های شهری خلق می‌کنند که زندگی در شهر را ممکن می‌سازد. این اقدامات در چهارچوب نظام عقلانی شهرسازی انجام می‌شوند، اما بر فضاهایی متکی‌اند که معمولاً نادیده گرفته می‌شوند؛ دانش آن‌ها از این فضاها به اندازه دانش عشاق از عشق کور است، همان لحظه‌ای که عاشقانه یکدیگر را در آغوش می‌گیرند (دوستو، ۱۳۸۲).

دوستو برخلاف بسیاری از هم‌روزگاران‌ش مثل لوفور، دیدگاه خوش‌بینانه‌تری نسبت به او به محوریت فرهنگ توده‌ای در جامعه سرمایه‌داری متأخر می‌پردازد و باور دارد که تولید چنین فرهنگی یک جریان یک‌طرفه نیست که منجر به انقیاد و از دست دادن اراده و اختیار شود. بلکه این فرایند دوسویه است و هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان در شکل‌گیری معانی زیباشناختی، تصاویر، فنون و اشیاء ارائه‌شده توسط صنایع فرهنگی و رسانه‌ای نقش دارند. دوستو اعتقاد دارد که با تغییر جوامع سرمایه‌داری از مراکز تولید صنعتی به مراکز فراغت و مصرف، فضای نوینی برای تحول آگاهی فردی ایجاد شده است. افراد اکنون بیشتر از قبل آگاهی و شناخت از خود به عنوان عاملان انتقادکننده دارند، و این از طریق فرایندها و کارکردهای مصرف در مدرنیته اخیر حاصل می‌شود. بنابراین، از نظر



دوسرتو، عمل مصرف همان تحقق نفس است. در این فرآیند، افراد به آگاهی بیشتری از خود به عنوان سوژه‌هایی با قدرت اراده و هویتی خاص دست می‌یابند و دنیای روزمره خود را از یک سناریوی محتوم به مجموعه‌ای از تلاش‌های شخصی تبدیل می‌کنند. زندگی روزمره از دید دوسرتو، نتیجه تلاش افراد برای تحقق برنامه‌هایشان است، عرصه‌ای که به خلاقیت در مصرف و استفاده آنها بستگی دارد. دوسرتو مخاطبان‌اش را عروسک‌های فرهنگی نمی‌بیند؛ بلکه آنها را تولیدکنندگان خلاق و فعالی می‌داند که دائماً در پی خلق معناهای فرهنگی در زندگی روزمره خود هستند (غفاری نسب و اصفهانی، ۱۴۰۰).

## ۵- بحث

با توجه به مرور زندگی روزمره در آرای لوفور، پیروردیو و دوسرتو، نظریات آنها در جدول ذیل دسته‌بندی شده و در نهایت به تحلیل و شناخت اشتراکات و تفاوت‌ها پرداخته شده است.

جدول شماره ۱: ابعاد زندگی روزمره در آرای هانری لوفور، پیروردیو و میشل دوسرتو (مأخذ: نگارندگان)

اندیشمند	تعریف زندگی روزمره	کلیدواژه‌ها یا عبارات کلیدی	شرح مختصر
هانری لوفور	چیزی ساخته شده از تکرارها، ژست نای کار و فراغت، حرکات مکانیکی انسانی و به معنای دقیق کلمه ماشینی که ساعت‌ها، روزها، هفته‌ها، ماه‌ها، سال‌ها، تکرارهای خطی و چرخه‌ای، زمان طبیعی و عقلانی و ...	<ul style="list-style-type: none"> <li>■ زندگی روزمره تحت سلطه سرمایه‌داری و ایدئولوژی مسلط</li> <li>■ زندگی روزانه در مقابل زندگی روزمره</li> <li>■ تجربه بیگانگی، بتواریگی و کالا شدگی</li> <li>■ تولید و بازتولید فضا</li> <li>■ تئوری لحظه</li> </ul>	<p>زندگی روزمره بخش نای تحت سلطه و زندگی روزانه بخش نای خارج از سلطه است. زندگی روزانه بخش خلاق و نوآورانه است که با رویکردی مقاومتی در تضاد با زندگی روزمره شکل می‌گیرد. روزمرگی در فرایند بازتولید سرمایه‌داری به جریان مصرف کنترل شده و منفعلانه تبدیل و به یکنواختی جوامع منجر می‌شود. در این شرایط انسان دچار بیگانگی، بتواریگی و شیء شدگی می‌گردد. لوفور امکان بیگانگی زدایی را در دل لحظه نای زندگی روزمره جستجو می‌کند، در حقیقت آنچه زندگی روزانه را از روزمرگی متفاوت می‌کند، همین لحظه‌ها یا رویدادهایی هستند که در ساحت زندگی روزانه رخ می‌دهند</p>
پیروردیو	مستقیماً به زندگی روزمره اشاره نکرده است.	<p>واقعیت ماهیت بر ساخته دارد</p> <p>عادت‌واره و میدان کنش</p> <p>سرمایه، طبقه، سلیقه و سبک زندگی</p> <p>توجه به شیوه نای مصرف در تمایز میان افراد جامعه</p> <p>استفاده از استراتژی در میدان‌ها</p>	<p>در نظریه کنش، برای سوژه، قدرت عملی و استراتژی قائل می‌شود و معتقد است کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران در میدان شکل می‌گیرد و بازیگر بر اساس عادت‌واره و خصلت نای نهادینه شده و سرمایه خود می‌تواند به انجام عمل و استراتژی اقدام کند. افراد عادت‌واره را در فرآیند جامعه‌پذیری که جنبه طبقاتی داشته به دست می‌آورند و متمرکز بر مصرف می‌باشد لذا توجه پیروردیو در تحلیل کنش افراد متوجه میدان مصرف است. وی استراتژی پردازی را فرصت‌هایی برای بیان انتخاب رهگذر عادت‌واره می‌داند که به مثابه مقاومت در برابر چارچوب‌های محدودیت برانگیز میدان، نمود یافته و پویایی و فراست آن وابسته به زمان مناسب است.</p>

<p>از دید دوستو، زندگی روزمره بدون تعلق به مصرف‌کنندگان، توسط دیگرانی ساخته شده و گسترش یافته است ولی مردم از طریق مصرف غیرمنفعلانه و فاقد اجبار، نظام‌های متمرکز قدرت را تضعیف می‌کنند. ویژگی زندگی روزمره خلاقیت مصرف‌کنندگان در پاسخ به موقعیت مصرف است، بنابراین عرصه مقاومت می‌باشد.</p> <p>دوستو از دو مفهوم استراتژی و تاکتیک بهره گرفته تا نشان دهد که چگونه تاکتیک یا عملکردهای زندگی روزمره بدون آن‌که از استراتژی یا نظم اجتماعی مسلط، خارج شوند می‌توانند از دست آن بگریزند. استراتژی وابسته به مکان و در اختیار جناح فرادست و تاکتیک وابسته به زمان و در اختیار جناح فرودست است.</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>▪ توجه به مصرف در زندگی روزمره</li> <li>▪ خلاقیت استفاده‌کنندگان</li> <li>▪ مقاومت نه در معنای مخالفت</li> <li>▪ استراتژی نای وابسته به مکان</li> <li>▪ تاکتیک‌های وابسته به زمان</li> </ul>	<p>زندگی روزمره ناظر بر طرق مصرف محصولاتی است که توسط نظم اقتصادی مسلط به این مردم تحمیل می‌شود.</p>	<p>میشل دوستو</p>
---	---	--	-------------------

نظریات لوفور، بورديو دوستو در زمینه زندگی روزمره، اشاره به وجود نظام مسلطی است که دارای قدرت است. این امر در نگاه لوفور، نظام سرمایه‌داری بوده که دارای ایدئولوژی مسلط و غالب است و زندگی روزمره افراد را به تسخیر درمی‌آورد. در نگاه بورديو، این نظام در فرایند جامعه‌پذیری ساختارهای قدرت طبقات مسلط، توسط سایر طبقات اجتماعی، درونی سازی می‌شود. دوستو نیز معتقد است که در زندگی روزمره، مصرف افراد بر اساس نظم اقتصادی مسلط به مردم تحمیل می‌گردد و مقاومت مردم در فرآیند مصرف خودخواسته و متأثر از زمان اتفاق می‌افتد. لذا **وجوه اشتراک** نظریه سه اندیشمند را می‌توان بدین‌صورت بیان نمود:

سرمایه‌داری به‌عنوان نظام مسلط و صاحب قدرت با اعمال نظم در زندگی روزمره و تسخیر آن، فرایند مصرف را به سود خود کنترل می‌نماید در مقابل استفاده‌کنندگان نیز با شیوه‌های متفاوت مصرف، نظم مسلط در زندگی روزمره را برهم می‌زنند.

**تفاوت دیدگاه سه اندیشمند را در فرایند تولید و مصرف فضا، آگاهی انسان‌ها و نیز چگونگی برهم زدن نظم مسلط، می‌توان به ترتیب زیر مطرح نمود :**

**لوفور** با توجه به تسخیر زندگی روزمره توسط سرمایه‌داری به بررسی ساختارهای ایجادکننده این شرایط پرداخته و نظریه تولید فضا را مطرح نموده است. وی با استفاده از تریالکتیک فضایی، تولید فضا را متأثر از سه فضای دریافته، پنداشته و زیسته تعریف میکند که فضای زیسته همان زندگی تجربه‌شده و روزانه به شمار می‌رود. تحلیل وی از تولید فضا بر تأثیر متقابل تجربه روزمره و برهم‌کنش‌های رخ داده در شیوه‌های تاریخی تولید، به ویژه سرمایه‌داری از یک سو و توسعه تکنولوژی‌ها و دریافته‌ها از فضا، پرکتیسه‌های فضایی و بازفهمی‌های فضا از سوی دیگر، متمرکز است و از آنجا که روابط اجتماعی فضا را فرامی‌گیرد و در آن نفوذ می‌کند فضا نه تنها از سوی روابط اجتماعی پشتیبانی می‌شود بلکه افزون بر این، روابط اجتماعی را نیز تولید می‌کند و خود به واسطه‌ی این روابط اجتماعی تولید می‌شود. همچنین تولید و بازتولید این شرایط در زندگی روزمره، با نادیده گرفتن آگاهی انسان‌ها و استفاده از ایدئولوژی مسلط، از خودبیگانگی و کالاشدگی در انسان را موجب شده و از این طریق می‌تواند کلیه شئون زندگی انسان‌ها چه بخش خصوصی و چه بخش عمومی نظیر کار و فراغت را کنترل نماید. لوفور همچنین با نقد روزمرگی و تکیه بر ارزش‌های زندگی روزانه در انتشار آگاهی، بر عمل مقاومت شهروندان در مصرف فضا به‌عنوان روشی در بازپس‌گیری فضای شهری از قبضه تولیدکنندگان آن تأکید می‌نماید با بهره‌گیری از هر ترک یا شکافی در ساختار نظم مسلط با طرح نظریه "لحظه" فرصت برهم زدن نظم مسلط و لحظه‌رهایی تا استقرار نظامی نوین توسط شهروندان را بشارت می‌دهد. لحظه‌ای که می‌تواند امر محال ممکن باشد، درواقع لوفور نظم موجود را نپذیرفته و

به دنبال تغییر اساسی آن است و این‌گونه است که زندگی روزمره را عرصه دگرگونی و پویایی دانسته و آن را در حال حرکت می‌داند.

**بوردیو** بوردیو در تبیین نظریه کنش خود نحوه مصرف فضا توسط استفاده‌کنندگان در هر میدان را تحلیل کرده و آن را متأثر از عادت‌واره، سرمایه، طبقه، سلیقه و سبک زندگی می‌داند. وی تأکید دارد که افراد در هر میدان، بر اساس عادت‌واره‌هایی که معمولاً زیر حد هشیاری است، دست به عمل می‌زنند. این مهم نشان‌دهنده درونی شدن خصلت‌ها و عمل نمودن به صورت ناخودآگاه می‌باشد. افراد در این میدان‌ها به کنش و ارتقای عمل به سمت گروه‌هایی با سرمایه بالاتر گرایش دارند. وی با تحلیل فرایند مصرف و شکل‌گیری و درونی سازی ارزش‌های طبقات فرادست در میدان‌های مختلف به استفاده از استراتژی‌های وابسته به زمان برای خارج شدن از چارچوب‌های دست‌وپا گیر هر میدان اشاره می‌نماید، شرایطی که انسان‌ها در تبعیت کامل از قواعد میدان نبوده و با توجه به موقعیت و استفاده از استراتژی‌هایی، نحوه مصرف فضا را تغییر می‌دهند.

**دوسرتو** نیز تاکتیک‌های وابسته به زمان برای تغییر شیوه مصرف را نوعی ضد استراتژی موجود در فضا می‌داند که بدون نقض استراتژی، مخالف آن عمل می‌کند، تاکتیک‌هایی که برای زدن رنگ خویش به محیط و استفاده از فضا بدون خارج شدن از نظم مسلط رخ می‌نمایند. وی تأکید دارد که استفاده‌کننده با توجه به خلاقیت خود به مصرف فضا دست می‌زند و از نظر وی مصرف منفعلانه وجود ندارد. دوسرتو دیدگاه خوش‌بینانه‌تری نسبت به سرمایه‌داری متأخر دارد و معتقد است تغییر شکل جوامع سرمایه‌داری از مراکز تولید صنعتی به مراکز فراغت و مصرف، فضایی برای دگرگونی آگاهی فردی ایجاد کرده و این شرایط موجب افزایش آگاهی فرد در مقام انتقادکننده شده است و با این آگاهی که انسان سوژه‌ای دارای قدرت اراده است، به مصرف می‌پردازد.

## ۶- نتیجه‌گیری

در رهیافت‌های نظریه پردازان انتقادی، زندگی روزمره به عنوان اصلی‌ترین قلمرو تولید معنا به شمار می‌رود که در آن توان‌ها و قابلیت‌های فردی و جمعی ساخته می‌شود. شناخت همین توان و قابلیت‌ها است که آدمی می‌تواند به شناخت خود و جهان پیرامون نائل آمده و جهان اجتماعی را از آنگونه که هست به آنگونه که باید باشد تغییر دهد.

با مرور نظریات لوفور، بوردیو و دوسرتو مشخص گردید که این سه اندیشمند در زمینه زندگی روزمره دارای اشتراکات فکری می‌باشند. این امر در حوزه وجود سرمایه داری و نظم مسلط غالب بر زندگی روزمره خود را نشان می‌دهد. اما دارای تفاوت‌هایی نیز در زمینه تولید فضا و مصرف فضا، آگاهی انسانها و رهایی از نظم مسلط یا پذیرش و تغییر آن قابل ردیابی بوده که در قسمت بحث، بیان گردید. نظریات لوفور زندگی روزمره را در بطن ساختارهای تولید و بازتولید فضاهای شهری تبیین نموده، نظریات بوردیو به بررسی قواعد حاکم بر فضاهای تولید شده پرداخته و نحوه مصرف فضا را در این فضاها با توجه به عادت‌واره افراد تحلیل می‌کند و دوسرتو با پذیرش نظم موجود با توجه به شیوه مصرف به دنبال رهایی از نظم موجود بدون خارج شدن از چارچوب آن است. لذا در پژوهش‌های شهری انتقادی، نظریات لوفور با توجه به بررسی ساختاری و اساسی آن و همچنین از آنجا که به دنبال تغییر و رهایی از نظم مسلط است می‌تواند بیشتر کاربرد داشته باشد و از سوی دیگر در زمینه تشریح و تحلیل مصرف فضا در زندگی روزمره در خلال نظم مسلط موجود نظریات بوردیو و دوسرتو کارآمدی بیشتری دارد.

۱. Everyday life
۲. Everydayness
۳. Theory of Moment
۴. Conjunction
۵. Structure
۶. Pratique
۷. Habitus
۸. Field
۹. Capital
۱۰. Strategy
۱۱. Tactic

## منابع

- آتشین صدق، عبدالرضا؛ خیری، محمد (۱۳۹۶). بنیان‌های نظری سبک زندگی در اندیشه پیر بوردیو با رویکرد انتقادی، دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه سبک زندگی، سال سوم، شماره ۵، صفحات ۹-۲۴.
- ابادری، یوسف و صادقی فسایی، سهیلا و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱، صفحات ۷۵-۱۰۳. لاجوردی، هال (۱۳۸۸). زندگی روزمره در ایران مدرن با تأمل بر سینمای ایران، تهران: انتشارات ثالث.
- ایمان، محمدتقی و مرادی، گل مراد. (۱۳۹۰). روش‌شناسی نظریه اجتماعی گافمن. جامعه‌شناسی زنان، شماره ۲ (۲)، صفحات ۷۸-۵۹.
- باغبان مشیری، نیلوفر، کاظمی، عباس، ربیعی، کامران و احمدی پور، زهرا (۱۴۰۱). تجربه بیگانگی در زندگی روزمره: مطالعه موردی فضای شهری تهران، نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴۱، صفحات ۱۳۷۰-۱۷۰.
- برزگر، سپیده (۱۳۹۹). کاوش ضرابهنگ زندگی روزانه در ساماندهی مصرف فضای شهری، موردپژوهی: شهرهای رشت و کاشان، پایان‌نامه دکتری رشته برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه هنر.
- بنت، اندی (۱۳۸۶). فرهنگ و زندگی روزمره. ترجمه حسن چاوشیان، لیلا جوافشانی. تهران: اختران.
- بوردیو، پیر (۱۳۷۱). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۰). نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیبا، تهران، نقش و نگار.
- جمشیدی، مزده و حبیبی، میترا (۱۳۹۹). تحلیل ضرابهنگ کنش‌های مغایر با گفتار رسمی و خوانش فضای عمومی شهری مدل زمینه‌ای در پل خواجهی اصفهان، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۲۵، شماره ۲، صفحات ۴۳-۵۶.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). پیر بوردیو، ترجمه: حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، تهران: نشر نی.
- حبیبی، میترا (۱۴۰۱). تحلیل فرایندی فضای نای عمومی شهری، فصلنامه علمی- تخصصی انجمن طراحان شهری ایران، سال چهارم (بهار) و تابستان، شماره دهم، صفحات ۴۹-۵۵.
- حبیبی، میترا و برزگر، سپیده (۱۳۹۷). معیارهای ضرب‌آهنگ کاوی زندگی روزانه در تولید اجتماعی فضای شهری با تکیه بر تجارب پژوهشی، فصلنامه علمی پژوهشی معماری و شهرسازی، سال ۲۸، شماره ۸۱، صفحات ۴۷-۶۳.
- حبیبی، میترا و جمشیدی، مزده (۱۳۹۸). کاریست سنت نای نظری کنش اجتماعی در خوانش سطوح فضایی با تأکید بر مولفه نای زندگی روزمره، مطالعه جامعه‌شناختی شهری، سال نهم، شماره ۳۳، صفحات ۱-۳۴.
- حبیبی، میترا و برزگر، سپیده (۱۳۹۷). پویایی چندلایه‌ای زندگی روزمره در فضای شهری از منظر ضرابهنگ کاوی، جستارهای شهرسازی، دوره دوم، شماره ۵ (پیاپی ۴۹)، صفحات ۱۴۶-۱۶۲.
- دوسترو، میشل (۱۳۸۲). قدم زدن در شهر، ترجمه شهریار وقفی‌پور، در مطالعات فرهنگی به ویراستاری سایمون دورینگ. تهران: انتشارات تلخون.
- ذکایی، محمد سعید و امیدی، مهدی (۱۳۹۹). دین و مصرف در زندگی روزمره شهری، فصلنامه علمی جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال یازدهم، شماره چهاردهم، صفحات ۵۹-۸۶.
- شفیع، سمیه سادات (۱۳۹۳). سیری در رویکردهای نظری متأخر به مقاومت، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، صفحات ۱۳۹-۱۸۶.
- شویره، کریستیان، فونتن، اولیویه، (۱۳۸۵) واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی تهران: نشر نی.
- طغریایی، ابوالفضل، رنجبر، احسان و کاظمی، عباس (۱۴۰۱). تبیین جایگاه فضای عمومی شهری در دو انگاره مصرف فرهنگی و تولید اجتماعی فضا، دانش شهرسازی، دوره ۶، شماره ۲، صفحات ۱۰۱-۱۳۰.
- عبداللهیان، حمید و کهربایی، احمد (۱۴۰۱). مطالعه زندگی روزمره دلارفروشان در سبزه‌میدان تهران: مقاومت از نوع زندگی روزمره اقتصادی در سبزه‌میدان، نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۲۰، صفحات ۲۸۹-۳۲۲.
- غفاری نسب، اسفندیار و محمدتقی نژاد اصفهانی، رعنا (۱۴۰۰). مصرف فضا و بازتعریف زنانگی؛ مطالعه تجربه کافه نشینی زنان در شیراز، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی و دوم، شماره پیاپی (۸۲)، شماره دوم، صفحات ۴۹-۷۰.
- قلی‌پور، سیاوش و کاظمی، علی و رضایی، مصطفی (۱۳۹۳). بازگشت پردشدگان ظهور سکونتگاه نای غیررسمی در کرمانشاه، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۱، شماره یک، صفحات ۶۳-۸۷.
- قلی‌پور، سیاوش (۱۳۹۷). تکه پارگی، مونوریل و حیات شهری کرمانشاه، پژوهش نای انسان‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۱، صفحات ۱۱۹-۱۴۱.
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۳). کلمات کلیدی بوردیو، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران، نشر نقد افکار.
- گوناردنا، کانیشکا، کیفر، استفان، میلکران، ریچارد و اشمید، کریستین (۱۳۹۳). فضا، تفاوت، زندگی روزمره، ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی، تهران: انتشارات تیسرا.

- لاجوردی، هاله (۱۳۸۸)، زندگی روزمره در ایران مدرن با تأمل بر سینمای ایران، تهران، انتشارات ثالث.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۴)، نظریه نای زندگی روزمره، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶، صفحات ۱۲۳-۱۴۰.
- فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۵۲، شماره ۷۰، صفحات ۲۷۹-۳۱۲.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۳)، معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۲-۴۱، صفحات ۱۴۹-۱۶۰.
- نجفی، حبیب الله، و شرف الدین، نجفی (۱۳۹۵)، نقد و بررسی سبک زندگی در اندیشه بوردیو، معرفت، سال ۲۵، شماره ۲۳۱، اسفند ۱۳۹۵، صفحات ۴۱-۵۷.
- Adorno, Teodor. W (1991), *The Culture Industry: Selected Essays on Mass Culture*. New York: Routledge.
- Benjamin, Walter (1969), *Paris: Capital of the Nineteenth Century*. Perspecta, 12 (163-172).
- Bourdieu, Pierre (1990), *Outline of a theory of Practice*, editor Richard Nice, University Press, Cambridge.
- Certeau De, Michel (1997), *Practice of Everyday Life*, Translated by Steven Rendall Berkeley, Los Angeles, London, University of California Press.
- Featherstone, Mike (1987), *Lifestyle and Consumer Culture*. *Theory, Culture & Society*, 4 (1), 55-70.
- Kracauer, Siegfried (1995), *The Mass Ornament*. (T. Y. Levin, Trans.). Harvard University Press.
- Lefebvre, Henri (1991), *The structure of Max's World-View*, New Jersey, Princeton University Press.
- Lefebvre, Henri (1991), *The production of space* (D. Nicholson-Smith, Trans), Oxford: Basil Blackwell Ltd.
- Lefebvre, Henri (1971), *Everyday life in Modern World*, New York, London, Harper Torch books.
- Lefebvre, Henri (1981). *Critique of Everyday Life, Volume III: from modernity to modernism (towards a meta philosophy of daily life)*. (G. Elliott, Trans.). London & New York: Verso.
- Lefebvre, Henri (2002), *Critique of everyday life (Vol. II)* (J. Moore, Trans), London: Verso.
- Zipes, Jack (1988), *Ernst Bloch and the Obscenity of Hope: Introduction to the Special Section on Ernst Bloch*. *New German Critique*, 45 (Special Issue on Bloch and Heidegger), 3-8.



---

# Comparative Analysis of the Concept of Everyday Urban life in the View of Henri Lefebvre, Pierre Bourdieu and Michel De Certeau

---

Somaye Pahlavan<sup>1</sup>, Mitra Habibi<sup>2\*</sup>

## Abstract

Today, in addition to being the entry point of critical urban studies, understanding the nature of everyday life, is also considered as an entry point for understanding the complex nature of urban public spaces because those in power, in the process of capital accumulation, consciously apply an organized spatial arrangement in cities by expanding mass culture on the everyday life of residents. Therefore, today, in the theoretical field of urban planning, understanding the concept of everyday life and studying its complexities from philosophical and sociological aspects is within the framework of social and urban thinkers. The innovation and purpose of this research is the comparative analysis of the nature, process and role of everyday life in the social formation of urban spaces from the perspective of three thinkers, Henri Lefebvre, Pierre Bourdieu and Michel Dosserto, and the focus on their similarities and differences. The study method is a systematic review of related sources and the research findings are based on the methodical analysis and description of the texts. Studies show that all three thinkers believe that the control over the spatial organization and command over the use of space has become a vital tool for reproducing social power relations and the existing discipline in urban spaces is applied by dominant powers. By proposing the theory of social production of space and focusing on the nature and value of everyday life, Lefebvre formulated the increasing spatialization of social relations in cities, and he deciphered the spatial practice of social life by linking the economy and the accumulation of profits of the dominant classes to individual life experiences. By using the capacities of everyday life in spreading awareness, he considers the act of citizens' resistance in consumption and reclaiming space as a method for change and reform, and at the same time, he also introduces everyday life as a moment of liberation and making the impossible possible. By proposing the concept of habitus and field, Bourdieu analyzed the process of formation of values in everyday life through the internalization of the value structure of the dominant powers, and showed that citizens in each field behaved in accordance with the ruling values, and they use the space for their own interests consciously according to the time and capital they own. Compared to the other two thinkers, Dosereto is more optimistic about mass culture and analyzes it in the framework of applying the strategies of those in power in the space, and at the same time, he explains the citizens' resistance in the form of creative tactics at the right time and without leaving the dominant order, in order to use urban spaces according to his needs.

**Keywords:** : Urban Everyday life, Henri Lefebvre, Pierre Bourdieu, Michel De Certeau

---

1. Ph.D student, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tehran University of Art, Tehran, Iran

2. Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tehran University of Art, Tehran, Iran (\*Corresponding Author)